

نوشته کاتلین ناگر
ترجمه احمد شریفان
کارشناس ارشد سنجش و اندازه‌گیری

پنج عامل ضروری برای کسب تسلط

کلیدواژه‌ها:

پیشرفت تحصیلی
یادگیرندگان، یادگیری
در حد تسلط، یادگیری
در کلاس درس، کسب
تسلط در یادگیری

اشاره

در شماره قبل، مفهوم شایستگی و تسلط در یادگیری به تفصیل مورد بحث قرار گرفت، از جمله در این زمینه گفتیم «انتقال مؤثر یادگیری به عملکرد در امور واقعی و ارزشمند را تسلط می‌گویند و انتقال مؤثر یادگیری همراه با خلاقیت، ظرافت و مطلوبیت، پایه تسلط محسوب می‌شود». در این مقاله، به معرفی پنج عامل ضروری برای کسب تسلط، یعنی خلاقیت، یادگیری یادگیرنده‌محور، آزادی در انتخاب، در میان گذاشتن هدف‌ها با یادگیرندگان و ارائه بازخورد پرداخته‌ایم.

استفاده خردمندانه از فناوری، یادگیرندگان را به یادگیری معنی‌دار و همه‌جانبه تشویق می‌کند. کسب تسلط توسط یادگیرندگان، حاکی از این است که آنان یک مفهوم را به خوبی درک کرده‌اند، هر چیزی را که درباره آن وجود دارد می‌دانند و علاقمند هستند که در آن زمینه بیشتر مطالعه کنند. این تعریف از تسلط، در مورد من صادق نیست. زیرا، سال‌هاست که موضوعاتی را مورد مطالعه قرار داده‌ام، اما هرگز بر آن‌ها تسلط پیدا نکرده‌ام. در واقع، بیش از یک دهه است که درجه

کارشناسی ارشد در آموزش و پرورش را گرفته‌ام، اما هنوز دارم یاد می‌گیرم که چگونه هر روز نسبت به روز قبل معلم بهتری شوم. هر تعاملی با یادگیرنده، شرکت در کنفرانس و گفت‌وگوهای روزانه با همکاران به‌طور پیوسته ادراک مرا گسترش می‌دهد. در نتیجه می‌توانم همیشه یاد بگیرم و موضوعات بعدی را برای مطالعه یا یادگیری کشف کنم.

اصطلاح تسلط، این فکر غلط را ایجاد می‌کند که ما می‌توانیم بر یک مفهوم یا مهارت تسلط بیابیم. در حالی که در واقع تسلط نقطه آخر یادگیری نیست، بلکه هدفی است که فراتر از آن نیز یادگیری ادامه دارد. این امر می‌تواند یادگیرنده را دلسرد کند، اما من به این تعریف استناد می‌کنم که یادگیری انتها ندارد. تسلط می‌تواند خارج از دسترس باقی بماند (یعنی دست نیافتنی باشد)؛ با این حال، می‌توان گفت درجه‌ای از تسلط وجود دارد. بنابراین، یادگیرندگان می‌توانند به درجه‌ای از تسلط دست یابند.

دانیل پینک در کتابش به نام **سائق**، می‌نویسد: تسلط یعنی طرحی برای بهتر شدن؛ و بهتر شدن در چیزهایی که بر آن‌ها تسلط داریم. زمانی که این تعریف از تسلط را در کلاس درس به دقت مورد بررسی قرار می‌دادم، به دو نکته برخورددم: اول، یادگیرندگان باید طرحی برای بهتر شدن داشته باشند؛ دوم، باید بدانند که بر چه چیزی باید تسلط داشته باشند و به یادگیری آن اقدام کنند. در نتیجه برای کسب تسلط، کلاس‌های درس نیاز دارند تا بر پنج عامل ضروری و فناوری حامی آن‌ها متمرکز شوند. این عوامل عبارت‌اند از:

● خلاقیت و بازی

هنگامی که ما معلمان درباره برنامه درسی مان گفت‌وگو می‌کنیم، اغلب به آنچه که یادگیرندگان انجام می‌دهند، اشاره می‌کنیم. این عبارت برای یادگیرندگان معنای مثبتی به همراه ندارد. گفت‌وگو با یادگیرندگان حاکی از این است که آن‌ها عبارت مذکور را به معنای شاد بودن یا خندیدن، حرکت و عمل خلاق یا تفکر خلاق تلقی نمی‌کنند.

یادگیرندگان کارهای زیادی در مدرسه انجام می‌دهند و خوش‌گذرانی جزو آن نیست. اما کارهای آن‌ها معمولاً شامل گوش دادن به سخنان معلم، یادداشت‌برداری، کار روی مسائل چالش‌انگیز

با تکالیف پیچیده نوشتاری می‌شود. این کارها به‌طور جداگانه انجام می‌شوند، سپس توسط معلم مورد قضاوت قرار می‌گیرند و با فعالیت‌های روزانه یادگیرندگان در خارج از کلاس درس ارتباط کمی دارند. لذا، این امر می‌تواند دلیل بی‌ربطی یادگیرندگان به فعالیت‌های مدرسه را تبیین کند.

روشی که برای تعیین تکلیف استفاده می‌کنیم به نحوه ادراک و فهم‌مان از آن تکلیف بسیار تأثیر می‌گذارد. چه پیش‌خواهد آمد اگر ما از یادگیری به جای کار، تحت عنوان بازی یاد کنیم؟ هنگامی که یادگیرندگان کلمه بازی را بشنوند، فعالیت‌های سرگرم‌کننده (شامل جنب‌وجوش، دوستان و اسباب‌بازی) به ذهنشان خطور می‌کند. چرا کلاس درس را به گونه‌ای طراحی نکنیم و نسازیم که یادگیرندگان در آن‌جا از طریق بازی و تعامل با دوستان و اسباب‌بازی‌ها، یاد بگیرند؟

روشی خوب برای آزمون

من به‌عنوان معلم زبان انگلیسی پایه‌های نهم و دهم، در کلاس درس به جای آزمون‌های مداد - کاغذی، از نوعی مسابقه سرگرم‌کننده استفاده می‌کنم. در این نوع مسابقه، یادگیرندگان با یکدیگر همکاری می‌کنند تا پاسخ سؤال‌هایی را که با آن‌ها مطرح می‌شود پیدا کنند. این نوع مسابقه باعث می‌شود که یادگیرندگان تشویق شوند تا با یکدیگر گفت‌وگوی درسی داشته باشند، از همدیگر مباحث درسی را بپرسند، به صورت گروهی با یکدیگر فعالیت کنند تا جواب سؤال‌ها را پیدا کنند. این نوع فعالیت در کلاس درس باعث می‌شود که درک یادگیرندگان از فعالیت‌ها به‌عنوان کار، به بازی تغییر کند. از سوی دیگر، هنگامی که یادگیرندگان هر گروه به سؤال‌هایی که از آن‌ها می‌شود پاسخ می‌دهند، من به‌عنوان معلم متوجه خواهم شد که آن‌ان در چه زمینه‌هایی دچار مشکل‌اند. لذا برای حل مشکل، فرصتی را برایشان فراهم می‌آورم تا ضمن دریافت بازخورد، به اصلاح یا یادگیری موضوع مورد بحث بپردازند.

● یادگیری یادگیرنده‌محور

عموماً کلاس‌های درس به‌گونه‌ای سازمان‌یافته‌اند که وقتی یادگیرندگان بر روی صندلی‌هایشان می‌نشینند چهره‌هایشان روبه جلوی کلاس است. این نوع چینش کلاس درس،



تسلط یعنی طرحی برای بهتر شدن و بهتر شدن در چیزهایی که بر آنها تسلط داریم

درکی را در ذهن یادگیرندگان ایجاد می‌کند که تنها یک منبع اطلاعات در کلاس درس وجود دارد و آن هم، معلم است. در این شرایط، یادگیرندگان به سرعت در جای خودشان قرار می‌گیرند و اطلاعات را منفعلانه دریافت می‌کنند. لذا معلمان برای رفع این مشکل، تلاش می‌کنند تا همه یادگیرندگان در فعالیتهای یادگیری شرکت کنند. در صورتی که می‌توان با تغییر کوچکی در طرح درس، بر این مشکل فائق شد.

من برای رفع این مشکل، پیشنهاد می‌کنم که معلمان از قبل موضوعات کوچک درسی را تعیین کنند و از یادگیرندگان بخواهند به‌طور گروهی یا فردی بر روی هر موضوع کار کنند و بر پایه فعالیت‌هایی که به‌عمل آورده‌اند مقاله‌ای تهیه نمایند. سپس نماینده گروه یا هر فرد، مقاله خود را به کلاس درس عرضه کند. در مرحله بعد، از یادگیرندگان می‌خواهم که سؤال‌های خودشان را مطرح و درباره آن‌ها ابراز نظر کنند. بعد از بحث درباره مقاله‌ها، از گروه‌ها می‌خواهم که مقاله خود را درباره موضوع مورد بحث، مجدداً تدوین کنند و اصلاحات لازم را در محتوای آن به عمل آورند. از این طریق، می‌توان انتظار داشت که یادگیری در کلاس درس از معلم‌محوری به یادگیرنده‌محوری تغییر کند.

● آزادی در انتخاب

بسیاری از معلمان در نحوه تدریس‌شان از آزادی برخوردارند و می‌توانند به میل خودشان، نحوه تدریس‌شان را انتخاب و بر پایه آن تدریس کنند. اما همین معلمان، به یادگیرندگان خودشان در نحوه یادگیری آزادی نمی‌دهند. زیرا، نگران‌اند

که مبدا نتوانند کلاس درس را به خوبی مدیریت کنند. اما باید به این گروه از معلمان خاطرنشان سازم که نه تنها کنترل کلاس درس را از دست نمی‌دهند؛ بلکه مدیریت کلاس درس نیز به خوبی صورت می‌گیرد. زیرا یادگیرندگان به فعالیت‌هایی اقدام خواهند کرد که خودشان دوست دارند و در راستای فعالیت آموزشی کلاس درس نیز هست. در نتیجه برای یادگیری نشاط لازم در کلاس درس برقرار می‌شود.

● در میان گذاشتن هدف‌ها با یادگیرندگان

معمولاً اولین روز مدرسه برای یادگیرندگان، مبهم و آشفته است. زیرا بی‌هدف در مدرسه گشت

می‌زنند و از کلاسی به کلاس دیگر می‌روند و معلمان آن‌ها را با هدف‌ها و سرفصل‌های دروس، قوانین کلاس درس و فهرست لوازم و وسایل مورد نیاز آشنا می‌کنند. علاوه بر این، به آن‌ها گفته می‌شود که چه چیزهایی را مطالعه خواهند کرد و چه وسایلی نیاز دارند تا تهیه کنند و با خود به همراه بیاورند. اما به آن‌ها در این باره که چرا باید این مطالب را یاد بگیرند و چگونه می‌توانند به هدف‌های درس دست یابند، کمتر توضیح داده می‌شود. باید بدانیم آگاهی یادگیرندگان از موارد مذکور بسیار حیاتی و تعیین‌کننده است. زیرا این آگاهی به یادگیرندگان کمک می‌کند تا خودشان را با فرایند یاددهی - یادگیری همگام سازند و درباره فعالیت‌هایشان در مدرسه احساس مثبت داشته باشند. در این روز فرصت مناسبی است که معلمان می‌توانند از راهبردها و ایده‌های یادگیرندگان، در خصوص چگونگی موفق شدن در یادگیری دروس، موضوعات و مهارت‌های مورد علاقه‌شان، آگاهی کسب کنند. در این روز، اغلب، من از یادگیرندگانم می‌پرسم تا جمله «این کلاس درس می‌تواند در من احساس خوبی را ایجاد کند؛ به شرطی که...» را کامل کنند. سپس، شرایطی را که نوشته‌اند مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهم و بر پایه آن کلاس درس را شکل می‌دهم. برای نمونه، یکی از دانش‌آموزان برایم نوشته بود: «این کلاس درس می‌تواند در من احساس خوبی ایجاد کند به شرطی که بتوانم بادیگران درباره موضوع درس گفت‌وگو کنم، به یکدیگر در مواقعی که موضوعی را درک نمی‌کنیم کمک نماییم و از همدیگر دفاع کنیم.»

● ارائه بازخوردهای خاص و به موقع

برای یادگیری مؤثر، یادگیرنده به بازخورد نیاز دارد. بازخوردی در این زمینه مؤثر است که یادگیرنده را به اندیشه وادار سازد. یعنی بازخوردی که به او نشان دهد برای بهبود یادگیری‌اش به چه چیزی نیاز دارد و یا چه کاری باید انجام دهد. به این منظور ویگنز^۱ (۱۹۹۸) به نقل از مک‌تای^۲ و اوکانر^۳ (۲۰۰۵) می‌گوید: بازخوردهایی که به یادگیرنده می‌دهیم باید به موقع، خاص، قابل درک باشد و شکل دادن به خود سازگاری یادگیرنده را فراهم سازد.

اول، ضرورت دارد که بازخورد قوت‌ها و ضعف‌ها خیلی سریع به یادگیرنده داده شود تا او

علاوه بر موارد فوق، ولادکونسکی^۴ و جینز^۵ (۱۹۸۹) می‌گویند، به یادگیرنده در هر شرایطی بازخورد بدهید تا از فرایند یادگیری و چگونگی عملکردش آگاه شود. آن‌ها به همین منظور معتقدند زمانی آگاهی و دادن بازخورد به یادگیرنده می‌تواند انگیزش او را برای یادگیری بیشتر کند که بازخورد خبری باشد (یعنی همواره بر مهارت یادگیرنده بیفزاید و به او بفهماند که کمیت و کیفیت رفتارش در یادگیری بیشتر، به همتش بستگی دارد)، مشخص و معین باشد (یعنی توضیحات و جزئیات مهم یادآوری شود)، اصلاحی باشد (یعنی به یادگیرنده نشان دهد چگونه رفتارش را اصلاح کند)، فوری باشد (یعنی یادگیرنده را بلافاصله از رفتارش آگاه کند)، به موقع باشد (یعنی آگاهی از پیامد رفتار، هنگامی ارائه شود که احتمال رفع رفتار مزاحم و اصلاح آن وجود داشته باشد) و مثبت باشد (یعنی بر بهبود، پیشرفت و صحت رفتار یادگیرنده تأکید شود). بی‌شک ثمره استفاده از این راهبردها، شکل‌گیری یادگیرندگانی است که بیشتر به درس و یادگیری علاقه و توجه نشان خواهند داد.

* پی‌نوشت‌ها

1. wiggins
2. Mctighe
3. Oconnor
4. Wlodkowski
5. Jagnes

* منابع

Tucker, Catlin. (2014). Five Musts for Mastery. Educational Leadership 71, 56 -60. Retrieved January 14, 2014. From: <http://www.ascd.org/Publications/educational-Leadership/> Jan 14/ vol 71/ Jan 14.